

اندیشه تقریب سال هفدهم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۱، پیاپی ۴۲ ص ۱۰۰-۱۲۷	Andishe.e.Taqrib.42 Vol. 17, No. 3, summer 2022 P. 100.127
---	--

مبانی معرفت‌شناسی سلفیان

محسن صالحی مازندرانی^۱

چکیده

سلفیه اصطلاحی است که در قرن اخیر مشهور شده است، اما در واقع برخاسته از تفکر و اعتقاد حدیث‌گرایان ظاهرگرا می‌باشد. این جریان مربوط به اهل حدیث (از مکاتب مشهور اهل سنت) است که برای عقل در فهم مبانی دینی هیچ اعتباری قائل نیستند حتی تعصب شدیدی بر نقل و نصوص مربوط به ظواهر آیات و روایات دارند. سلفیان معتقدند که فهم سلف صالح در سه قرن اول هجری نسبت به دیگر فهم‌ها متکلمان عقل‌گرا و صوفیان شهودگرا به حقیقت نزدیک‌تر است.

اما محورهای فکری سلفیان بر چهار موضوع هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، معناشناسی و روش‌شناسی بنیان شده است. البته این چهار بخش آن‌گونه به هم آمیخته شده است که به آسانی قابل تفکیک نیست و بلکه با هم تداخل پیدا می‌کند. مثلاً در هستی‌شناسی، سلفیان به موجود غیر محسوس هیچ اعتقادی ندارند. با این حال مسأله غیب و شهود را چون قرآن به آن اشاره کرده است، می‌پذیرند.

آن‌ها در مبانی معرفت‌شناسی فقط نصّ و نقل را قبول دارند و در معناشناسی منکر تاویل و مجاز در متون مقدس هستند و در روش‌شناسی توجه تام و کاملی به فهم سلف و ظاهرگرایی دارند. این نوع تفکر موجب شده است تا سلفیان از صفات خداوند فهمی مخلوط با تشبیه و تجسیم داشته باشند و خدایی انسان‌وار معرفی کنند.

واژگان کلیدی: سلف، ابن تیمیه، نصّ‌گرایی، تاویل، ظاهرگرایی، عقل، حقیقت و مجاز.

۱. دکترای کلام و پژوهشگر پژوهشگاه مطالعات تقریبی

مقدمه

هدف اصلی از وجود ادیان آسمانی، تکالیف و برنامه‌های آن است که توسط پیامبران به بشر ابلاغ می‌شود و بشر بر مبنای آن، مبانی مذهبی و اعتقادی خود را پی‌ریزی و تقویت می‌کند و چون راه‌های وصول به معرفت مختلف است، از این رو احتمال تشخیص صحیح هدف نیز مختلف می‌شود و بر همین اساس مبانی مختلفی شکل گرفته برداشت‌ها متفاوت و اختلاف‌ها آغاز و مخاصمات شروع می‌شود. در این بین دین اسلام نیز از این مشکل در امان نبوده است، زیرا به فاصله کوتاهی بعد از رحلت پیامبر ﷺ، مذاهب اعتقادی مختلفی شکل گرفته و مخاصمات آغاز شد. اما مشکل اصلی و جدی میان مذاهب اسلامی، ظهور نوعی تفکر تکفیری گروهی است که راجع به نصوص و ظواهر آیات و روایات تعصب خاصی داشته بر مبنای آن تفاسیر خود را ارائه می‌کنند و در این مسیر راه هر گونه تفسیر تاویل و اجتهاد را بر خود و دیگران می‌بندند. این گروه امروزه به سلفیان با بار معنایی خاص خود مشهوراند اگر چه واژه سلف می‌توانست معنایی مثبت داشته باشد. اما تندروی این گروه موجب شد که امروزه این کلمه بار معنایی کاملاً منفی به خود بگیرد.

علت انحراف سلفیان

به‌طور قطع، مشکلاتی که سلفیان بر جامعه دینی تحمیل می‌کنند، ناشی از کج فهمی استبداد گونه آن‌ها از متون و معارف دینی و تعصب خشک بر روی نصوص است. معارفی که با الفاظ و تفاسیر مختلف از چشمه وحی جاری و بر قلب پیامبر ﷺ نازل شده و حضرت آن را به امانت نزد اهل بیت علیهم‌السلام سپرده است. اما کج فهمان بدانندیش با نقاب سلفی‌گری و این شعار که تنها راه نجات جامعه از انحراف‌ها و بدعت‌ها، بازگشت به آرای سلف و پیروی از رفتار و گفتار صحابه مشهور پیامبر و تابعین است، توانستند افکار منحرفانه خود را در جغرافیای مرزهای اسلامی گسترش دهند و عده‌ای کوتاه‌فکر را به پیروی از ظواهر آیات و روایات ترغیب کنند. تعصبی که خالی از تفسیر و تاویل بوده و ناشی از بد فهمی است. در هر صورت، این فهم متحجرانه موجب بروز مشکلات بسیاری بر جامعه اسلامی و مسلمانان شده است.

اهل بیت علیهم‌السلام مفسران واقعی معارف دین‌اند

در نصوص دینی گاهی به کلمه یا جملاتی بر می‌خوریم که با توجه به علم اندک‌مان نمی‌توانیم

از مقصود اصلی آن آگاه شویم مگر که از مسیر تفسیر و تاویل وارد شویم که با توجه به فهم ناقص ما از عهده این کار نیز به خوبی بر نمی‌آییم.

در این حال به پشتوانه‌ای قوی نیاز داریم تا فهم برخی از مطالب دشوار را برای ما آسان کند. این پشتوانه جز اهل بیت علیهم‌السلام که پشتوانه‌ای الهی است، اشخاص دیگری از عهده این کار بر نمی‌آیند. خدای متعال بر شیعیان منت نهاد تا با وجود معصومین، راه را از بی‌راهه تشخیص دهند و در مسیر صحیح گام بردارند.

بنابراین، به لطف وجود اهل بیت علیهم‌السلام، فهم هیچ متنی برای ما دشوار نخواهد بود و راه‌های صعب‌العبور و گردنه‌های سخت گذر شبهات دینی و نصوص محتاج تاویل و تفسیر بر ما هموار خواهد شد، زیرا به عقیده ما اهل بیت علیهم‌السلام مراجع اصلی تفسیر اسلام حقیقی و چراغ هدایت‌ند. اما از نگاه برخی از عامه، اهل بیت علیهم‌السلام پیامبر جز به‌عنوان عالمانی بزرگ مثل دیگر علمای خودشان، ویژگی خاصی را که بیان‌کننده قدرت ماورایی و ملکوتی آن باشد ندارند.

با این تفکر، هیچ مرجع یا شخصی نمی‌تواند محل مراجعه در مواجهه با نصوصی که نیاز به تاویل دارد، باشد. به همین دلیل آنان ناگزیر به تعصب و تمسک بر ظواهر آیات و روایات می‌شوند و اعتقادی به تاویل و تفسیر ندارند.

در ضمن ذهن عوام یا قدرت تحلیل نصوص و متون نیازمند به تحلیل را ندارد یا که آن‌ها نمی‌توانند تصور کنند که ظاهر برخی از نصوص نیازمند تاویل و تفسیر است و یا به خود اجازه نمی‌دهند که در حریم یک متن ملکوتی وارد شوند. علاوه، دیگران را نیز از ورود به عرصه تفکر و تحلیل نصوص باز می‌دارند. پس تا تعصب باشد، جهالت نیز هست و این داستان ادامه خواهد داشت.

سلفیان و معرفت‌شناسی

اگر گفته شود مبنای معرفتی سلفیان بر پایه جهل بنیاد شده است، سخن گزارفی گفته نشده است. البته مقصود از جهل لزوماً عدم دانش نیست، بلکه دانش وارونه‌ای است که ناشی از تعصب و توقف شدید روی متون و نصوص می‌باشد.

اگر نگاهی به حوزه معرفت‌شناسی سلفیه بیفکنیم، متوجه خواهیم شد که هندسه شناخت آنان بر نصوص و ظواهر متون استوار است.

این گروه فقط نقل را قبول دارند و از عقل و شهود گریزانند و معتقدند عقل و شهود یک تجربه

شخصی می‌باشد و حتی ممکن است از توهمات و تخیلات یا فرضیه‌های غلط ناشی شود. همچنین معتقدند عقل در حیطة توحید و دیگر امور اعتقادی، فهم صحیحی نخواهد داشت. آنان فقط وحی و نقل را که مربوط به کتاب، سنت یا اجماع سلف باشد، قبول دارند. البته سلفیان تجربه را نیز قبول دارند، زیرا آن‌را به‌عنوان یکی از راه‌های شناخت می‌دانند، به این شرط که آن تجربه با نقل معارضت نداشته باشد. این گروه معتقدند تعارضی میان عقل و نقل وجود ندارد. این تیمیه در این زمینه کتاب معروف: «درء تعارض العقل و النقل» را نوشته با این محتوا که چون عقل راهی به‌سوی فهم عوالم بالا ندارد، بنابراین، نمی‌تواند با نقل تعارض کند، پس عقلی که مفسر وحی باشد مقبول است نه عقلی که فلسفه یونان را تبیین کند. سلفیان تأکید می‌کنند که بهره‌گیری از روش‌های عقلی در زمان صحابه و تابعان شناخته شده نبوده است، پس اگر بگوییم روش‌های عقلانی برای فهم اعتقادات ضرورت دارد، معنای این سخن آن است که سلف عقاید را درست درک نکرده و ادله آن‌را به‌طور کامل نفهمیده‌اند. این تیمیه در این باره می‌نویسد: «می‌گویند اگر رسول خدا ﷺ و اصحابش معنای آیاتی را که بر او نازل می‌شده نمی‌فهمیدند، لازمه این سخن آن است که او معنای سخن خود را از احادیث درباره صفات خدا نمی‌فهمیده، بلکه سخنی می‌گفته که خود نمی‌دانسته است». (فرمانیان، ۱۳۸۸، ص ۹۸)

محورهای فکری و معرفتی سلفیان

مبانی فهم سلفیان بر چهار محور استوار است.

۱. هستی‌شناسی

۲. معرفت‌شناسی

۳. معناشناسی

۴. روش‌شناسی

در حوزه هستی‌شناسی، سلفیان اعتقادی به وجود موجود مجرد ندارند و همه چیز را محسوس می‌پندارند. مثلاً معتقدند که خداوند اگر چه جسم نیست، اما محسوس و در قیامت قابل مشاهده است. یا معتقدند فرشتگان چون از نور آفریده شده‌اند، پس مجرد نیستند. در حوزه معرفت‌شناسی که محور مطالب پژوهش است، سلفیان قائل‌اند که فقط نصوص معتبر و

نقل قابل متابعت است. آنان در این باره به اندازه‌ای از خود تحجر نشان داده‌اند که موجب انحراف در معرفت‌شناسی و شکل‌گیری اساس تمام کج‌فهمی‌های این جماعت بد اندیش و منحرف شده است. در نگاه سلفیان، فهم عقلی نمی‌تواند حجت باشد و باید در پیروی از شریعت، به وحی و نقل اعم از کتاب، سنت و اجماع اکتفا کرد.

سلفیان در حوزه معناشناسی متون دینی، منکر هرگونه تاویلی شده و معتقدند هر گاه باب تاویل باز شود، دین از باب دیگر خارج می‌شود، زیرا در تاویل، فهم و برداشت شخصی بر دیگر فهم‌ها و برداشت‌ها غالب می‌شود و شخص را در مسیر تشخیص حق، دچار اشتباه می‌کند. در روش شناسی، سلفیان فقط فهم سلف را حجت می‌دانند، با این توضیح که فقط سلف می‌توانند معیار فهم همه مسلمانان شوند.

این گروه معتقدند فهم سلف برخاسته از پاکی و خلوص است. فهمی که با هیچ یک از مسایل فلسفی و عرفانی مخلوط نشده است. فهمی دور از فهم متکلمان و فیلسوفان که به طور معمول همه مسایل را با استنباط عقلانی و عرفانی پیوند می‌زنند.

راه‌های معرفت‌شناسی

معرفت‌شناسی به طور کلی از چهار راه به دست می‌آید.

۱. حس ۲. عقل ۳. دل ۴. وحی (نقل)

این شاکله کلی هر شناختی است.

در این میان، سلفیان به راه حس و تجربه و راه نقل اعم از عادی و غیر عادی (وحی) اعتقاد دارند و آن را برای وصول به علوم بر می‌گزینند و به شدت مدافع آن هستند.

البته با این توضیح که در باب معارف دینی، فقط راه وحی را می‌پذیرند و چون به سلف توجه دارند، راه نقل عادی نیز برای ایشان از اهمیت فراوانی برخوردار است، به‌ویژه وقتی که بخواهند آنرا و فتاوی بزرگان سلف را در سه قرن اول از صحابه و تابعین و تابعین و علما و بزرگان مورد اعتماد آن‌ها نقل کنند.

ابن تیمیه معتقد است که راه نقل از بزرگان سلف سه قرن اول، به تواتر ما را به ظاهرگرایی و عدم تاویل می‌رساند. (فرمانیان، ۱۳۸۸، ص ۱۰۱)

اصل نقل‌گرایی

مهم‌ترین اصلی که مبنای معرفت‌شناسی سلفیان قرار می‌گیرد، اصل نقل‌گرایی است. اصلی که پایه آن تعصب بر متون و نصوص دینی است.

البته اگر به واقع نگاه کنیم، چنین تعصبی نمی‌تواند به‌عنوان یک اصل مطرح شود، زیرا ساختار هر اصل عقلایی بر قواعد عقلانی و منطقی استوار است. حال آن‌که تعصب بر متونی که می‌بایست تاویل و تفسیر شود، مثل حرکت در بن‌بست است.

این اصل بر اساس تقدم نقل بر عقل و مرجعیت آن به لحاظ روش شناختی بنیان شده است. سلفیان، اجتهاد در فقه و مسایل مستحدثه آن‌را می‌پذیرند، اما هرگونه اجتهادی را در حوزه کلام و اعتقادات ممنوع می‌دانند.

براین اساس، مراجعه مستقیم به ظواهر و نصوص با معیار فهم سلف، تنها راه دست‌یابی سلفیان به منابع اصول و احکام دینی است.

در نتیجه برای عقل هیچگونه مرتبتی در حوزه احکام دینی و آموزه‌های مربوطه فرض نمی‌شود، بلکه از نگاه آنان، ظواهر تنها جایگاه دسترسی به منابع دینی‌اند.

نقل‌گرایی مهم‌ترین مبنای معرفتی سلفیان

پیش‌تر اشاره شد که مهم‌ترین مبنای معرفت‌شناسی سلفیان، تعصب بر روی نقل‌گرایی بر اساس تقدم نقل بر عقل و مرجعیت آن به لحاظ روش شناختی است.

هویت نقل‌گرایی نزد سلفیان

نزد سلفیان، نقل‌گرایی هویتی ویژه و شاخص دارد و دارای جایگاهی بی‌بدیل، مقدس و رفیع است، به طوری که نزد آنان، ترازوی نقل‌گرایی به عنوان میزان تقید و تدین هر شخصی معرفی شده است. به همین دلیل سلفیان به عقل‌گرایی ایمان ندارند و آن را گمراه‌کننده می‌دانند، اما به نص شرعی و راهنمایی‌های آن ایمان واثق دارند. (ابوزهره محمد، ۱۳۸۶، ص ۵۹۳)

اینان با استشهاد به برخی از آیات الهی از جمله آیه شریفه: ﴿اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَ الْمِيزَانَ﴾ (شوری (۴۲): ۱۷) معتقدند انسان نیازمند استدلال بر اساس نصوص قرآن است، زیرا تشویق‌کننده آن خود قرآن است که به انسان توصیه می‌کند که کتاب خدا بر بنیان حق و میزان استوار است. اصل نقل‌گرایی بر اساس تقدم نقل بر عقل و نیز مرجعیت آن به لحاظ روش شناختی است.

سلفیان اجتهاد در فقه و مسائل مستحدثه آن‌را می‌پذیرند، اما هر گونه اجتهادی را در حوزه کلام و اعتقادات ممنوع می‌دانند.

برهمن اساس، مراجعه مستقیم به ظواهر و نصوص با معیار فهم سلف تنها راه دست‌یابی سلفیان به منابع اصول و احکام دینی است.

بنابراین، عقل هیچگونه مرتبتی در حوزه احکام دینی و آموزه‌های مربوطه ندارد، زیرا که ظواهر تنها جایگاه دسترسی به منابع دینی‌اند.

مخالفت شدید سلفی‌ها با تاویل

ابن تیمیه و دیگر سلفیان معتقدند تاویل کار کسانی است که عقل و نقل را در بسیاری از موارد متعارض و متناقض می‌دانند و استدلال می‌کنند که در صورت تعارض عقل و نقل، یا باید هر دو را پذیرفت که جمع بین دو نقیض پیش می‌آید یا باید نقل را مقدم کرد که در آن صورت باید تن به محال و ممتنع داد چون آن چه مخالف عقل باشد، محال و ممتنع است، پس راهی باقی نمی‌ماند جز آن‌که عقل را مقدم کنند. (ابن تیمیه، ۱۹۷۱، ص ۱۰)

بنابراین، سلفی‌ها و به‌ویژه ابن تیمیه با استدلال‌های عقلی‌ای که استناد قرآنی و روایی نداشته باشد، مخالفت می‌کنند و عقل را در جایی معتبر می‌دانند که با قرآن و روایات مخالفت نداشته نباشد. ابن تیمیه مدعی است، احکام عقلی برگرفته از نص می‌باشد و تنها قرآن است که برای مطالب الهی دلایل عقلی بیان می‌کند و با وجود قرآن، نیازی به استدلال متکلمین نیست. (ابن تیمیه، ۱۳۸۳، ص ۳۸۵) وی هرگونه اتحاد و قدر جامع میان عقول را نفی می‌کند و معتقد است که عقل و درک هر فردی با عقل و درک فرد دیگر مبیانت دارد، به همین دلیل میان افراد از نظر فهم و ادراک وجه مشترکی وجود ندارد و از طرفی هر گاه دو نفر یا دو گروه در یک موضوع عقلی با هم دچار اختلاف شوند، راهی برای داوری و ترجیح یک طرف بر طرف دیگر پیدا نخواهد شد.

ابن تیمیه و اصالة النقل

جمله: «موافقه صریح المعقول لصحیح المنقول» در عنوان یکی از آثار ابن تیمیه، نشان از جایگاه بی‌بدیل اصالة النقل و پیروی بی‌چون و چرا از ظواهر دارد.

و اما مطابق با تاکید سلفیان عصر حاضر، توافق عقل و نقل به این معنا نیست که عقل به‌عنوان دلیلی

مستقل در حوزه استنباط‌های کلامی به حساب آید به گونه‌ای که در زمان تعارض عقل و نص، برای او حسابی جدا منظور شود، بلکه بر عکس این نص است که معیار درستی یا نادرستی عقل را به ما می‌فهماند، زیرا عقل هیچ‌شان مستقلاً در فهم نصوص دینی و تفسیر آن ندارد و تنها وظیفه‌اش این است که نصوص قرآنی و سنت نبوی را بدون آن‌که از طرف خود چیزی بر آن بیفزاید، ادراک کند. (العک، ۱۹۹۵، ص ۱۵۲-۱۵۴)

با این حساب، وظیفه عقل فقط استنتاج منطقی از آیات و روایات است.

سلفیان و معنا شناسی حقیقت و مجاز

پیش‌تر اشاره شد که سلفیان نص‌گرا هستند و به شدت از این موضوع حمایت کرده روی آن تعصبی شدیدی دارند. به همین دلیل، از هر گونه تاویل تفسیر توجیه و... گزیران‌اند. نوشته‌اند: سلفیان در مباحث مربوط به حقیقت و مجاز، به شدت منکر مجاز یا تاویل و تفسیر به غیر ظاهر درباره آیات و روایات‌ند و معتقدند هر آن‌چه در کتاب خدا وجود دارد، جز حقیقت نیست، به گونه‌ای که ابن تیمیه درباره آیات مربوط به صفات خبری نظیر «ید الله» «استوی علی العرش» (و جاء ربک و الملک صفًا صفاً) را به نحو تاویل ناپذیری قبول و به همان ظاهر اکتفا و با رد دیدگاه‌های مخالف، خدای متعال را موجودی معرفی می‌کند که قابل اشاره حسی است. (ابن تیمیه، ۱۹۸۶، ج ۲، ص ۳۳۴)

معنای تفسیر سلفی

قدرمتیقن از اصطلاح «تفسیر سلفی» تفسیری است که اساس آن بر روایات و آرای صحابه و تابعین پی‌ریزی شده باشد. به نظر می‌رسد «ابن تیمیه» نخستین بار برای آن‌که پایگاهی برای اندیشه‌های خود بیابد، به تبیین مبانی و سامان‌دهی مکتب تفسیری سلف پرداخته و براساس آن، تفاسیر و دیدگاه‌های دیگر را ارزش‌گذاری کرده است.

روش تفسیر سلفی

سلفیان مدعی‌اند که در پی ابداع روش نو تفسیری نیستند، زیرا این روش را بدعت می‌دانند. بلکه فقط ناقل تفسیر صحابه و تابعین هستند و سعی می‌کنند راجع به تنظیم و تالیف اسناد و مدارکی که از صحابه بر جای مانده است، بدون هیچ‌گونه انتقادی وفادار باشند. منشا این تعلق‌ها، پایداری‌ها و داوری‌های سلفیان در دیدگاه آنان راجع به صحابه نهفته است،

چون همان‌طور که پیش‌تر اشاره کردیم، سلفیان صحابه را شاهدان وحی و عالمان دین شناس و مؤمنان ناب می‌دانند و بر این باورند که هرچه آنان در تفسیرشان از پیامبر (و غیر او) روایت کنند، صحیح بوده و بدون خطا از مصدر شریعت گرفته شده است و آنچه را از آرای خودشان ابراز نمایند، بدون احتمال دین‌ستیزی و تفسیر به رای به نوعی ریشه در متن دین دارد.

ارزش آرا و اقوال تابعین نیز در ردیف پس از صحابه، در همین نکته نهفته است. مثلاً ابن تیمیه درباره آرای تفسیری مجاهد بن جبر و قتاده از تابعین می‌گوید: «هرگز چنین گمانی بر آنان نیست که قرآن را از پیش خود تفسیر کنند و یا بدون علم درباره معانی آن سخن بگویند». (ابن تیمیه، ۱۹۸۰، ص ۴۷)

باید اضافه کرد وقتی چنین تعصبی درباره تابعین وجود دارد، پس به طریق اولی درباره صحابه باید گفت که هرگونه تردید یا شکی راجع به اقوال آن‌ها هیچ‌گونه محلی ندارد و حتی جایز هم نیست.

روش سلفیان در تفسیر نصوص قرآنی

آشنایی با روش سلفیان در تفسیر قرآن، بدون توجه به آرای بنیان‌گذار این فرقه یعنی ابن تیمیه میسر نخواهد بود.

مبانی تفسیری ابن تیمیه

ابن تیمیه در مقدمه تفسیرش، بحثی را با عنوان «فی أحسن طرق التفسیر» (درباره بهترین روش‌های تفسیر) آغاز و چهار روش زیر را به ترتیب بهترین روش‌های تفسیری بر شمرده است.

۱. تفسیر قرآن به قرآن
۲. تفسیر قرآن به سخنان پیامبر ﷺ
۳. تفسیر قرآن به سخنان صحابه
۴. تفسیر قرآن به سخنان تابعان

وی از میان تفاسیر یاد شده، تفسیر قرآن به قرآن را بهترین نوع تفسیر قرآن می‌داند و معتقد است بهترین راه شناخت مراد متکلم، فهم کلام خودش و استدلال به آن است. در باره کتاب خدا نیز می‌توان گفت نصوص و ظواهر آیات، نماینده معنا و مقصود درون خودش می‌باشد، چه چیزی بهتر از این که متکلم وقتی سخن می‌گوید یا نویسنده وقتی می‌نویسد، در نگاه اولیه تمام مقصودش را در قالب الفاظ یا لغاتی که خود به‌کار برده است بیان می‌کند یا می‌نگارد.

گوینده یا نویسنده دلیلی ندارد که اگر بخواهد اثری را بیافریند یا نبیتی را آشکار کند، از کلماتی استفاده کند که دو پهلو بوده ظاهری غیر از باطن داشته باشد تا محتاج تاویل و تفسیر شود. این قانون مورد پذیرش همگانی و مطابق با قواعد لغت است.

به همین دلیل، آنها می‌گویند که می‌بایست به دنبال شناخت معنای نص قرآنی باشیم. به نظر می‌رسد که منبع و مأخذ بودن آیات قرآن نزد ابن تیمیه، امری قطعی و پذیرفته شده است. وی روش تفسیری «قرآن به قرآن» را به عنوان بهترین و سالم‌ترین روش تفسیری یاد می‌کند و چنین می‌گوید: «فان قال قائل: فما أحسن طرق التفسير؟ فالجواب انّ أصح الطرق في ذلك أن يفسر القرآن بالقرآن فما أجمل في مكان فأنه قد فسّر في موضع آخر و ما اختصر في مكان فقد بسط في موضع آخر فان أعياك ذلك فعليك بالسنة». (ابن تیمیه، ۱۹۸۰، ص ۳۹)

اگر پرسیده شود بهترین روش تفسیر کدام است؟ در پاسخ می‌گوییم: صحیح‌ترین روش تفسیری، تفسیر قرآن به قرآن است. چه این که آیاتی از قرآن که در جایی مجمل آمده است، تفسیر و تبیین آن در جای دیگری از قرآن آمده و نیز آن چه در مواردی به شکل مختصر آمده است، در جای دیگر به گونه ای مبسوط توضیح داده شده است و در فرض ناتوان بودن از تفسیر قرآن به قرآن، بر تو باد رجوع به سنت.

بنابراین، اولین چیزی که در تفسیر قرآن مورد توجه قرار می‌گیرد، تفسیر قرآن به قرآن است. یعنی این که قرآن با قرآن تفسیر می‌شود، زیرا خدای متعال آن را نازل کرده و خود به مراد آن دانانتر است. (همان)

تفسیر ظاهر گرایانه ابن تیمیه از متون و نصوص دینی

ظاهرگرایی و پرهیز از هرگونه تاویل، محور تفکر ابن تیمیه و پیروانش بلکه همه سلفیه است. ابن تیمیه درباره صفات خبری، هیچ‌گونه تاویلی را نمی‌پذیرد و معتقد است که اهل سنت و جماعت به آن چه خدای متعال در کتابش خبر داده، بدون تحریف، تعطیل، تکییف و تمثیل، ایمان می‌آورند. وی با عنوان مذهب السلف فی الاسماء و الصفات می‌نویسد: «فالذي اتفق عليه سلف الأمة و أئمتها أن يوصف الله بما وصف به نفسه و بما وصفه به رسوله ﷺ من غير تحريف و لا تعطيل، و من غير تكییف و لا تمثیل فإنه قد علم بالشرع مع العقل أن الله تعالى ليس كمثله شيء لا في ذاته و لا في صفاته و لا في أفعاله كما قال الله تعالى: لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ و قال تعالى: هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا قال تعالى: فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أُندَادًا و أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ». (ابن تیمیه، ۱۴۲۵، ص ۴۱)

آنچه سلف امت و پیشوایان‌شان بر آن اتفاق دارند این است که خداوند به آن چه خود را به آن توصیف و پیامبرش نیز چنین کرده، بدون تحریف و تعطیل و تکلیف و تمثیل توصیف شود.

عقاید متفاوت اهل اسلام و قبله درباره صفات خبری از نگاه ابن تیمیه

در نگاه ابن تیمیه، آیات و روایاتی که درباره صفات الهی بحث کرده است بر چند قسم است و هر کدام از اهل قبله در این باره به قسمی معتقد شده‌اند.

برخی این صفات را حمل بر ظاهر و برخی حمل بر خلاف ظاهر و برخی راجع به آن توقف می‌کنند. آن‌ها که صفات را بر ظاهرشان حمل می‌کنند و آن را از جنس صفات مخلوقات می‌دانند، مشبّه‌اند و مذهب‌شان باطل و مورد انکار سلف هستند.

آنها که صفات خبری را بر ظاهری که شایسته جلال خداوند است حمل می‌کنند، مثلاً ظاهر اسم علیم، قدیر، ربّ، اله و مثل آن‌ها را بر ظاهری که شایسته جلال خداوند است حمل می‌کنند. به نظر وی، این همان مذهب سلف است و علاوه سخن جمهور سلف بر این قسم دلالت دارد و سخن بقیه نیز با آن مخالف نیست.

به نظر ابن تیمیه، این قسم امر روشنی است، زیرا همچنان‌که ذات خداوند حقیقتاً ثابت است بدون آن‌که از جنس مخلوقات باشد، صفاتش نیز حقیقتاً ثابت است بدون آن‌که از جنس صفات مخلوقات باشند. (ابن تیمیه، ۱۴۲۵، ص ۹۰)

منابع استنباطی اصول اعتقادی سلفیان

در نظر سلفیان، مهم‌ترین و بهترین منبع برای استنباط اصول اعتقادی در مرتبه اول، قرآن و در مرتبه دوم سنت رسول خدا ﷺ است. آنان معتقدند هدایتی که از این مسیر به‌دست بیاید، هدایتی کامل و نجات بخش است.

مخالفت سلفیه با بدعت‌ها

ابتدا مناسب است به معنای بدعت از نظر لغوی و اصطلاحی اشاره کنیم.

بدعت از نظر لغوی

ماده «بدعت» از لحاظ لغوی، بر هر گونه نوآوری اطلاق می‌گردد. (لسان العرب، بی‌تا)، واژه بدع

بدعت از نظر اصطلاحی

بدعت در اصطلاح دینی، افزودن چیزی به دین یا کاستن چیزی از آن بدون رضایت شارع و آورنده دین است، در حالی که این افزودن یا کاستن سابقه‌ای در دین ندارد. بنابراین، بدعت در دین حرام است و در احادیث شیعه و سنی، بدعت‌گذاران به شدت نکوهش شده‌اند. علاوه، بدعت در معنای اصطلاحی در برابر سنت است که در قرآن کریم و نیز در رفتار و گفتار پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و معصومان عَلَيْهِمُ السَّلَام سابقه روشنی دارد. پس در یک تعریف کلی، بدعت یعنی ورود هر امر حادثی در دین بدون هیچ سابقه‌ای از قبل. سلفیان به شدت با بدعت که شامل هر امر حادثی می‌شود، مخالف‌اند، زیرا ورود امر جدید در دین، به معنای ضلالت بوده و هر ضلالتی در آتش است.

این شعار سلفیان بر گرفته از روایتی منتسب به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و به همین مضمون است. «أوصيكم بتقوى الله... وإياكم ومحدثات الأمور؛ فَإِنَّ كُلَّ مُحَدَّثَةٍ بَدْعَةٌ، وَكُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ» (سبحانی جعفر، ۱۳۷۹، ص ۶۴)

سلفیان به بهانه این روایت، با هر تفکری که در نگاه آنان بدعت و ضلالت محسوب می‌شود، مقابله می‌کنند.

در نظر این گروه، عقل، قیاس، استحسان و... بدعت است و معتقدند عقل‌گرایی امری وارداتی بوده ریشه در افکار و فلسفه یونان دارد.

سلفیان همچنین با شهود و مکاشفه مخالف‌ند و آن را از منابع معرفت به حساب نمی‌آورند، زیرا از نگاه آنان، امر ذوقی نمی‌تواند هیچ‌گونه شناختی تسلیم انسان بکند، در حالی که عرفان یک امر کاملاً ذوقی و تفسیری شخصی است.

نقل‌گرایی معطوف به حدیث

توجه شدید سلفیان به نقل‌گرایی موجب می‌شود که آنان از سویی به هر پدیده نوظهوری که سابقه در نص نداشته باشد با دیده تردید و انکار بنگرند و از سویی، سلفی‌گری را به‌عنوان جریان برآمده از درون اهل حدیث و با افزودن آرای صحابه و گفتار تابعان به روایات پیامبر و در ردیف سنت‌نبوی قرار دهند. (روحانی سید مهدی، ۱۳۸۰، ص ۱۷۴)

این گونه ارزش دادن به سنت و جسارت بر آن تا بدان جا پیش می‌رود که از احمد بن حنبل نقل می‌کنند که می‌گفت من این مقدار جسارت را ندارم که بگویم سنت حاکم بر کتاب است، اما می‌گویم سنت کتاب را تفسیر و تبیین می‌کند. (القرطبی، ۱۹۸۵، ص ۴۴)

با پیش گرفتن چنین رویه‌ای در قالب و قاموس سلفی‌گری حتی در دوره های معاصر؛ نص به سمت سنت و حدیث سلفی گرایش معنا داری یافته و عملاً با توجیه و تاویل آیات با این معیار و مقیاس؛ نص اصلی که قرآن است، جای خود را به حدیث داده است.

ایمان گرایی اساس معرفت شناسی سلفیان است.

سلفی‌ها در باب معرفت‌شناسی ایمان‌گرا هستند و عقل‌گرایی را انکار می‌کنند. فقط در برخی از موارد که عقل به‌عنوان مفسر وحی عمل کند، آن‌را به شرط عدم تعارض با نصوص قبول می‌کنند. از نظر آنان، تنها راه نجات، ایمان به خدا و تعالیم پیامبر صلوات‌الله‌علیه است. بنابراین، جایی برای حضور عقل وجود ندارد.

نگاه سلفیه در رویارویی با عقل و نقل

باید گفت عقل مرکز توجه انسان است. عقل حقیقتی است که موجب می‌شود انسان از حیوان ممتاز شود. اما مراد از عقل چیست؟

مرز جغرافیایی ادراک عقل تا کجا است؟

ادراک عقلی تا چه مقدار قابل اعتماد است؟

عقل و وحی چه رابطه‌ای با هم دارند؟

آیا ممکن است عقل و وحی با هم تعارض پیدا کنند؟ اعتبار سنجی دلیل عقل و نقلی چگونه است؟ هنگام تعارض دلیل عقلی و نقلی کدام مقدم است؟

می‌توان گفت جمع فراوانی از سلفیان در بسیاری از موارد به‌طور مستقیم و حتی غیرمستقیم به این مسایل پرداختند، زیرا چنین مسأله‌ای در میان سلفیه به‌طور اساسی مطرح نیست و علاوه، نزد آنان عقل جایگاهی ندارد تا از آن پرسش شود.

البته عقل و ملحقات آن، نزد متکلمان امامیه و معتزله جایگاه و اعتبار ویژه‌ای دارد به‌طوری‌که مدار تفهیم حسن و قبح عقلی و علم به مصالح و مفاسد افعال است.

عقل در نگاه سلفیان

عقل نزد سلفیان فقط یک معنا دارد و آن عقلی است که با کتاب و سنت تعارض نداشته باشد. ابن تیمیه با تمسک به دو اصل پیروی از سلف و هماهنگی عقل با ظواهر قرآن و حدیث، با فلسفه مخالفت کرده است و آرای فلاسفه را باطل می‌شمارد و حتی در موارد زیادی آنان را مشرک دانسته تکفیرشان می‌کند. همچنین، سلفیان عمده آرای خود را از ابن تیمیه می‌گیرند و آثار وی را مرجع اصلی قضاوت خود می‌پندارند و عقلی را ارزشمند می‌دانند که با قرآن و حدیث مخالفتی نداشته باشد. چنین عقلی نزد سلفیان حجت است.

ابن تیمیه در این باره چهار اصل بیان می‌کند که محور همه عقاید و آرای اوست.

۱. عقل با قرآن و حدیث معارض نیست.

۲. عقل موافق قرآن و حدیث است.

۳. عقلیات حکما و متکلمان که با نقل و سنت معارض باشد، باطل است.

۴. عقل درست، صریح و خالص، با اقوال حکما و متکلمان مخالف است. (ابن تیمیه، ۱۳۷۴

ق، ج ۱، ص ۳۶۲)

به عبارت دیگر، ابن تیمیه با استدلال عقلی بدون تکیه بر قرآن و حدیث مخالف است و عقل را فقط در جایی معتبر می‌داند که با قرآن و حدیث معارض نباشد.

عقیده او همان‌گونه که در عنوان یکی از تألیفاتش آمده است: «موافقة صریح المعقول لصحیح المنقول» است و این معنی را بارها در آثار خود یادآوری کرده است. (ابن تیمیه، ۱۳۲۱، ج ۱، ص ۷۳) او می‌گوید حتی در اصول دین هم باید به کتاب و سنت رجوع کرد و تنها قرآن است که برای مطالب الهی دلایل عقلی بیان می‌کند. (ابن تیمیه، ۱۳۷۴ق، ج ۱، ص ۳۸۵)

عقاید (فلسفی) ابن تیمیه در تعریف و ارزش عقل در دو محور اصلی خلاصه می‌شود:

۱. وی معتقد است که عقل با قرآن و حدیث معارض نیست؛ بلکه عقل موافق قرآن و حدیث است.

۲. عقل درست، صریح و خالص، با اقوال حکما و متکلمان که با نقل و سنت معارض باشد،

مخالف است.

ابن تیمیه با استدلال عقلی‌ای که بر قرآن و حدیث تکیه نکند، مخالف است و عقل را فقط در

جایی معتبر می‌داند که با قرآن و حدیث معارض نباشد. (ابن تیمیه، ۱۳۷۴ق، ج ۱، ص ۳۶۲)

وی پا را فراتر گذاشته می‌گوید حتی در اصول دین هم باید به کتاب و سنت رجوع کرد و تنها قرآن است که برای مطالب الهی، دلایل عقلی بیان می‌کند. (ابن تیمیه، ۱۳۷۴ق، ج ۱، ص ۳۸۵)

بنابراین، سلفی‌ها برای عقل تعریف مستقلی در نظر نمی‌گیرند، بلکه تنها برای پاسخ به متکلمان و فیلسوفان و به قصد نقد دیدگاه آنان، عقل را تعریف می‌کنند.

قلب به معنای عقل در تفسیر ابن عباس

سلفیه معتقدند ابن عباس قلب را در آیه شریفه ذیل به عقل معنا کرده است. ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ﴾ (ق(۵۰): ۳۷) در این؛ تذکری است برای آن کسی که عقل دارد، یا گوش دل فرا دهد در حالی که حاضر باشد. ابن عباس در این آیه عقل را قوه ای از قوای قلب دانسته است. زیرا انسان با قلب تعقل می‌کند. به همین دلیل از عقل به قلب تعبیر کرده است. همچنین سلفیان به پیروی از بزرگان اصحاب حدیث، روایت «اول ما خلق الله العقل» را مجعول می‌دانند.

روش سلفیان در تعارض میان عقل و نقل

این موضوع مهم‌ترین مسأله اختلافی میان متکلمان و فلاسفه با سلفی‌ها است. آنها معتقدند اصول دین (که شامل مباحث اعتقادی است)، به وسیله عقل فهمیده، تحلیل و پذیرش می‌شود. اما مسائل شرعی مثل امور عبادی صرفاً از ناحیه شارح به انسان تکلیف می‌شود و عقل در این حیطة دخالت نمی‌کند.

چنین اظهار نظری از طرف سلفی‌ها به شدت محکوم می‌شود، زیرا آنان معتقدند کتاب و سنت شامل تمام اصول دین است و نیازی به عقل نیست.

ابن تیمیه می‌نویسد: «ان رسول الله بين جميع الدين اصوله و فروعه، ظاهره و باطنه، علمه و عمله»؛ رسول خدا ﷺ تمام دین را تبیین کرد هم اصولش را هم فروعش را هم ظاهرش را هم باطنش را هم علمش را هم عملش را.

وی ادامه می‌دهد این اصل، اصل اصول علم و ایمان است. هر کسی از این اصل پیروی کرد، اهل سنت و جماعت و اهل حق و اولی به پیروی و تبعیت است.

نحوه رابطه علوم عقلی و سمعی از نگاه سلفیان

سلفیان رابطه علوم عقلی و سمعی را به سه شکل می‌دانند.

۱. علوم و حیانی:

برخی از علوم تنها از راه وحی به دست می‌آید، مثل اخباری که پیامبران از حساب و کتاب و تکلیف و بهشت و جهنم و... به ما می‌دهند که البته عقل در این ساحت چون نمی‌تواند نظر دهد، پس حق ورود هم ندارد.

۲. علوم تجربی:

برخی دیگر از علوم فقط از مسیر عقل فهمیده می‌شود. بنابراین، شرع در این باره اظهار نظر نمی‌کند. مثل علوم پزشکی و مهندسی و صنایع و حرفه‌ها.

۳. علوم شرعی عقلی:

برخی از علوم هم به شرع فهمیده می‌شوند که این خود بر دو قسم است، در بعضی از آن علوم، ادله عقلی از طرف شارع بیان شده است و در برخی از آن، شرع دلیل عقلی برای آن بیان نکرده است. با این توضیح که شارع بدون ذکر دلیل عقلی، فقط آن علم را بیان کرده است. اما در هر صورت عقل از آن می‌فهمد. در این گونه مواقع باید تابع شرع بود، زیرا معلوم نیست دلیل عقلی آن علم را شارع تایید کند. پس باید سکوت کرد. (فرمانیان، ۱۳۸۸، ص ۱۲۵)

رشید رضا از سلفیان معاصر تاکید می‌کند که اسلام با عقل و علم و حکمت سازش دارد، ولی معتقد است که علوم بر پایه حدس و گمان و احتمال استوار است، پس در معرض اختلاف و تخطئه قرار دارد. البته وی مثل دیگر سلفیان به عقل آن چنان بهایی نمی‌دهد و وحی را بر آن مقدم می‌کند. سلفیان معتقدند خدای متعال عقل را آفرید که شرع و دین را ادراک کند. پس عقل حق ندارد با موضوعاتی که شرع آن را با دلیل عقلی ثابت کرده است، مخالفت کند.

در این جا عقل به احکام و اخبار شرع شهادت می‌دهد، حال چه این شهادت به اجمال باشد یا تفصیل، فرقی ندارد. عقل موید صحت نبوت پیامبر ﷺ و صداقت حضرت است. لازمه تایید و شهادت عقل آن است که هر چه در کتاب و سنت بیان شده است را نیز تصدیق کند. در شرع اموری که مورد طرد عقل باشد وجود ندارد، بلکه تمام مسائلی که عقل آن را درک می‌کند، شرع نیز آن را تصدیق می‌کند و آنچه که عقل از درک آن عاجز است، به این دلیل نیست که وجود ندارد، بلکه به جهت قوت

و اعتبار شرع نسبت به عقل است. یعنی شرع در مقام ارائه حقایق و واقعیات، بر عقل مقدم است. خدای متعال هم کتاب را نازل کرد و هم عقل را آفرید و این دو در کنار هم مکمل هم هستند. در نتیجه هیچ تعارضی میان عقل و نصوص شرعی وجود ندارد. (فرمانیان، ۱۳۸۸، ص ۱۲۷)

تقسیم علوم از زاویه دیگر

برخی از نویسندگان، علوم را به سه قسم علوم ضروری، نظری و غیبی تقسیم کرده‌اند. علوم ضروری لازمه نفس انسان است و محتاج کسب و تعلیم نیست و علاوه با فطرت و عقل سازگار است. چنین علمی هرگز با نقل صحیح ناسازگار نخواهد بود و تعارض نخواهد کرد. قسم دوم از علوم، علوم نظری است با این توضیح که این علوم هرگز قطعی و یقین آور نخواهد بود، زیرا همان طور که از اسمش پیدا است، همواره در تداخل نظرات متفاوت خواهد بود. در این قسم شرع رافع اختلاف و فصل الخطاب خواهد بود.

اما درباره قسم سوم از علوم که به امور غیبی مربوط است، عقل هیچ راهی برای شناخت آن ندارد و همان طور که از نامش پیدا است، این گونه علوم از نظر عقلی قابل تحلیل نیست.

توضیح بیشتر این که عالم غیب عالمی پنهان از دیده و فکر و حتی خیال و تصور است و حتی با چشم دل نیز نمی توان گوشه‌ای از غیب را آشکار کرد، پس عقل نمی تواند هیچ تحلیلی از عالم غیب داشته باشد! در این صورت فقط اخباری که از مسیر شرع به دست می آید، حجیت خواهد داشت. (فرمانیان، ۱۳۸۸، ص ۱۳۱)

با این تحلیل کوتاه متوجه می شویم که تمامی این سه قسم علم محتاج تایید شرع است که در این باره نیاز قسم اول و سوم به شرع کاملاً واضح است، چون عقل نمی تواند به صورت مستقل و قطعی آن ها را درک کند و در قسم دوم نیز شرع از باب آگاهی وارد می شود. مثلاً مرگ از امور علوم نظری و تجربی است، اما شرع در این باره حرف های زیادی دارد و مسایل مربوط به آن در دنیا و تاثیر آن برای درک دنیای دیگر، از موضوعات اختصاصی شرع است.

در نتیجه عقل به هیچ وجه یارای مقابله با وحی را ندارد، چه آن که بخواهد با وحی مقابله و معارضه کند.

عقل از درک حقایق شریعت عاجز است

این نکته صحیح است که گاهی عقل از وضع برخی از احکام و تکالیف در می ماند و حتی به

حیرت می‌افتد از این‌که چگونه خداوند حکیم احکامی را بر بشر تکلیف کرده است که در ظاهر هیچ سنخیتی با فهم عقلی ندارد، مثل نماز دو رکعتی، سه رکعتی و چهار رکعتی، یا خواندن نماز با صدای بلند یا آهسته و بسیاری دیگر از تکالیف از جمله مسائلی است که حقیقت آن در نهان شرع نهفته است و عقل از آن هیچ درکی ندارد و شاید بتواند فقط توجیه‌گر باشد. پس این نکته تنها سخن سلفی‌ها نیست، بلکه سخن همه عاقلان متدین است که معتقدند عقل از فهم حقایق دین عاجز است.

با این حساب، سلفی‌ها نیز معتقدند که در شریعت و دین اسراری وجود دارد که عقل هر چه برای فهمش بیشتر تلاش کند، بر حیرتش افزوده و برتری دین آشکارتر می‌شود و دلیل آن روشن است، زیرا عقل قوه ادراکی انسان برای کشف مجهول و رسیدن به معلوم است و اگر در جایی نتواند مجهولی را مکشوف کند، عاجز بودنش ثابت می‌شود است نه که آن مجهول، افسانه باشد.

در نتیجه هر موضوعی را که خدای متعال از آن خبر داده است، مقابل درک عقلی برتر است و عقل حق اعتراضی راجع به آن ندارد و علاوه نمی‌تواند وجود آن موضوع را انکار کند.

مثلا عقل نمی‌تواند درباره معجزه انبیاء علیهم‌السلام و ماهیت آن، حتی ساده‌ترین تحلیلی ارائه دهد.

ابلیس گمراه کننده اصلی

سلفی‌ها (البته همه مذاهب کلامی) معتقدند که ابلیس اولین بدعت‌گذار در مسیر هدایت انسان‌ها بود. او بود که شک و شبهه را در ذهن بشر وارد و انسان را از مسیر مستقیم منحرف کرد. قیاس فاسد، از اختراعات ابلیس بود. او بود که وقتی آدم خلق و مامور سجده بر او شد، با اعتراض گفت: ﴿أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ﴾ (اعراف(۷): ۱۲) و کسانی که به تاویل و توجیه و نصوص دینی می‌پردازند، پیروان شیطان و قیاس‌گران منحرف‌اند.

بنابراین، بر مومنان فرض است در صورت تعارض میان عقل و شرع، حتماً جانب شرع را بگیرند و آن را محکم و فهم عقلی را متشابه بدانند تا عضو حزب و مذهب راسخین در علم شود.

سلفیان معتقدند عمده کسانی که سعی می‌کنند نصوص کتاب و سنت را به تاویل ببرند یا با آن مخالفت می‌کنند، کسانی هستند که به قیاس فاسد یا نقل کاذب و یا خطاب شیطانی تمسک و احتجاج می‌کنند و نام این کار را تأمل عقلی و ضرورت می‌نهند. علاوه، نام نقل کاذب را نصّ و شرع و نیز نام خطاب شیطانی را شهود و مکاشفه می‌گذارند در حالی که این کارها جزء تسویلات و مکرهای شیطانی است.

در هر صورت، اگر متکلمی ادعا کند که دلیل عقلی قطعی با حکم شرعی تعارض دارد، ادعایش پوچ و انحرافش آشکار است.

زیرا در این صورت، تعارض امکان ندارد و چنین تخیلاتی پیروی از هوی و هوس و مقابله با نصوص دینی است.

راه نجات کدام است؟

در دیدگاه سلفیان، تنها یک راه نجات وجود دارد و آن پیروی بدون چون و چرا از نصوص کتاب و سنت است. هر چه را خدای متعال و پیامبرش فرمود، انجام و نصوص کتاب و سنت را اصل قرار دهیم و هر چه غیر آن است را با آن‌ها بسنجیم.

علاوه اگر ادعای متکلمان و فلاسفه و در یک کلمه عقل گرایان مطابق با امر شرع بود، آن را بپذیریم در غیر این صورت رها کنیم. اگر فهمیدیم که مراد گوینده چیست، اما شرع در تکذیب و تاییدش سخنی نگفته است، سکوت کنیم و چیزی نگوییم، زیرا برای ما معیار در علوم آن چیزی است که پیامبر فرموده و بقیه گفته‌ها علم نیست. (فرمانیان، ۱۳۸۸، ص ۱۳۲)

راه های شناخت از نگاه ابن تیمیه

ابن تیمیه راه شناخت را به راه شرعی و عقلی تقسیم می‌کند.

۱. راه شرعی شناخت

از منظر وی کسانی که می‌خواهند الهیات را از مسیر سنت و شریعت بشناسند به دو قسم تقسیم می‌شوند، برخی از آنان راه حق را پیموده معتقدند ظاهر نصوصی که از پیامبران به دست می‌آید، حقیقت است، اما عده‌ای از سخن متکلمان پیروی کرده می‌گویند که ما تابع سلف هستیم. بنابراین، کسانی که پیرو پیامبران بودند، معانی آیات متشابه را نمی‌دانند و ما نیز معنای آن را به خدا واگذار می‌کنیم، زیرا می‌دانیم که خدای متعال ما را فقط مامور به تلاوت آیات کرده بدون آن‌که تامل و تدبری در آن بکنیم، زیرا قرآن می‌فرماید، جز افرادی که در قلب‌شان زیغ است، افراد دیگر سراغ آیات متشابه نمی‌روند. در نتیجه نباید در آیات متشابه تامل کنیم. (همان)

۲. راه عقلی شناخت

کسانی که قصد دارند الهیات را با عقل خودشان بسنجند، دیدگاه‌شان مخالف نصوص انبیا است.

برخی از ایشان فراتر رفته معتقدند که حق حتی برای پیامبران نیز آشکار نشده است. برخی دیگر می‌گویند حق برای آن‌ها آشکار شده است، ولی آن‌ها آن را برای مردم آشکار نکردند. پیروان این نظریه معتقدند که باید در کلمات پیامبران اجتهاد کرد و اگر سخن‌شان مخالف عقل بود، باید آن‌را با اجتهاد تاویل کرد.

سخن ابن تیمیه در تعارض عقل و نقل

ابن تیمیه معتقد است هنگام تعارض عقل و نقل، یا هر دو قطعی‌اند، در این صورت تعارضی واقع نمی‌شود، پس باید در قطعی بودن هر دو شک کرد. یا هر دو ظنی‌اند، پس دلیلی که دارای مرجح بیشتری است، بر دیگری مقدم می‌شود. یا یکی قطعی و دیگری ظنی است، در این صورت دلیل قطعی مقدم می‌شود. اگر دلیل قطعی عقلی باشد، مقدم کردن آن بر دلیل نقلی به صورت مطلق، خطا است.

عقیده ابن تیمیه درباره شرع

ابن تیمیه تأکید می‌کند معلومات ثابت‌ند و فرقی ندارد که برای ما مکشوف و یا از دسترس ما خارج باشد. پس معلومات که از ثابتات است، به علم ما وابسته نیست. اما شرع نازل شده از سوی خدای متعال نیز از ثابتات است، چه آن‌را با عقل خود درک کنیم یا نکنیم، که اگر با عقل خود آن را درک کنیم، عالم به آن شده ایم و گرنه به آن جاهلیم. (همان، ص ۱۳۴)

علم ما به خدای متعال فطری است نه عقلی

به اعتقاد نگارنده، انسان با فطرتی ناخودآگاه آفریده شده است، فطرتی توحید باور در دل انسان. اقرار قلبی، پاسخی کامل به فطرت خود باور است. در نتیجه هر فطرتی درباره توحید پروردگار، از نوعی باورمندی نشأت می‌گیرد که به تعلیم و تحصیل قبلی نیازمند نیست. ابن تیمیه معتقد است عقل در حیطه خداشناسی حق ورود ندارد به‌ویژه راجع به اموری که مخالف نصوص باشد، از منظر وی انسان‌ها خدای متعال را از راه دل و فطرت می‌شناسند. جالب این‌که در سمعیات مخالفت با عقل دیده نمی‌شود و حتی در برخی موارد، سمعیات برای اثبات صانع، از عقلیات بهره می‌برد.

نقد عقل‌گرایان بر ابن تیمیه و پاسخ وی به آن‌ها

عقل‌گرایان معتقدند تا صانع اثبات نشود، صداقت ادعای پیامبر و کلامش نیز اثبات نخواهد

شد. اما پاسخ ابن تیمیه به آن‌ها این است که پیامبر خدا از مسیر عقل خدا را به مردم معرفی نکرد که ابتدا خدا را از مسیر عقلی تعقل کنند. علاوه، ایمان مهاجرین و انصار از گذر تفهیم عقلانی به دست نیامده است. بلکه این روش بعد از دوره تابعین و در قرن دوم هجری مرسوم شد.

نکته دیگر این‌که در قرآن و روایات پیامبر ﷺ، به این نکته اشاره نشده است که باید از مسیر عقل و برهانی که عقل‌گرایان ارانه می‌کنند، خدا را بشناسید (همان، ص ۱۳۹)

پاسخ عقل‌گرایان به ابن تیمیه با روش حضرت ابراهیم

عقل‌گرایان در پاسخ به اشکال بالا، به روش حضرت ابراهیم که به برهان حدوث تمسک کرد و افول را نشانه حدوث و حدوث را نشانه نیاز دانست و به همین دلیل او در پی خدای جاودانه بود؛ اشاره می‌کنند.

پاسخ ابن تیمیه

ابن تیمیه در پاسخ، سخن قبلی خود را تکرار می‌کند که به یقین چنین نیست که پیامبران مردم را با برهان حدوث به خدا راهنمایی کنند.

بنابراین، نظر ابن تیمیه این است هنگام تعارض شرع و عقل، شرع بر عقل مقدم می‌شود، زیرا که عقل تصدیق‌کننده شرع است. اما در واقع چنین نیست که شرع به طور مطلق، تصدیق‌کننده عقل باشد و هر چه را که عقل گفت، آن را تایید کند. علاوه، علم به صدق شرع مبتنی بر تصدیق عقل نیست، پس هر چه از عقل توقع می‌رود، همان تصدیق شرع است.

عقل تشخیص می‌دهد که پیامبر ﷺ صادق است و در اخبار از عالم غیب خطا نمی‌کند. در این صورت نظر شرع را بر نظر خود مقدم می‌کند، زیرا احتمال می‌دهد که در تشخیص خودش دچار خطا شود. (همان)

دلیل دیگر بر تقدیم شرع بر عقل

دلیل دیگری که موجب می‌شود شرع بر عقل مقدم شود این است که امور عقلانی معرکه آراء است. در نتیجه از اختلاف نظر و احتمال خطا دور نیست. به‌طور مثال عقلا در یک موضوع با هم اختلاف می‌کنند وعده‌ای آن را تایید و عده دیگر انکار می‌کنند. اما شرع اگر درباره چیزی حکم کرد، هرگز آن را تغییر نخواهد داد.

آن‌چنان‌که در روایات آمده است: «حلال محمّد حلال الی یوم القیامة و حرامه الی یوم القیامة» (شیخ حرّ عاملی، ۱۳۸۰، ص ۷۲۴)

این استمرار بقای حکم الهی، نشانه پابرجا بودن آن تا زمان قیامت است، در حالی که عقل این جرات را ندارد تا چنین حکم فراگیری صادر کند.

در ضمن از اختلاف در فهم عقلی و نیز مشاجرات عقلا راجع به یک موضوع می‌فهمیم آنچه شرع از آن خبر می‌دهد، کاملاً قابل اعتماد است و اگر عقل را بر شرع مقدم کنیم، موجب بیشتر شدن اضطراب ما می‌شود، زیرا عقل نمی‌تواند انسان را در امور مربوط به شرع قانع کند، شرع از غیب خبر می‌دهد و عقل در اموری که هیچ ارتباطی به غیب ندارد دخالت می‌کند

محتوای شرع تکلیف به امری خاص همراه با دستوری است که شارع به طور مستقیم از وحی و غیب به مردم ابلاغ می‌کند و اگر بخواهیم در این باره به عقل رجوع کنیم، در خواهیم یافت که عقل در بسیاری از موارد تکلیف ستیز است.

با این حال می‌توان از ناحیه دیگری به عقل نگریست، از ناحیه ای که آن را فهم خالص بدانیم، در این صورت، بیان وحی خود بیان عقل می‌شود، زیرا که وحی چیزی بر خلاف عقل نمی‌گوید و صریح عقل با صریح شرع و منقول صحیح با معقول صریح، تعارض نخواهد کرد.

مثلاً اگر به برخی از مهم‌ترین صفات الهی مثل توحید و نیز برخی از موضوعات محوری چون قضا و قدر توجه کنیم، در می‌یابیم عقل صریح، مخالف سمع نیست، بلکه اگر تعارضی ایجاد شد، باید فهمید یا روایت موضوع (جعلی) است یا دلالتش ضعیف است. چون هیچ روایتی با عقل و سمع صحیح و صریح مخالفت نمی‌کند. (فرمانیان، ۱۳۸۸، ص ۱۴۱)

دلیل سلفیان بر عدم تعارض عقل و نقل

سلفیان در این باره استشهد خوبی به آیات الهی کرده‌اند که اگر بنا بود میان عقل و نقل تعارضی ایجاد شود، قرآن انسان‌ها را به تفکر و تعقل تشویق نمی‌کرد، در حالی که کتاب خدا به تفکر و تعقل فرمان داده است و علاوه، مخاطب بسیاری از آیات الهی اولوا الالباب (صاحبان عقول) هستند و همچنین بسیاری از آیات الهی با عباراتی نظیر «افلا تعقلون» و «افلا تذکرون» به انسان هشدار می‌دهد که تفکر و تعقل کنید.

اکنون قضاوت کنیم که با این اوصاف اگر در کتاب خدا مواردی وجود داشت که مخالف عقل بود، آیا جایز بود که باز قرآن به تعقل و تدبیر فرمان دهد! پس همین که در قرآن امر به تعقل و تفکر و نیز تذکر شده است، نشان می‌دهد که کتاب خدا با تعقل مخالف نیست و هیچ تعارضی میان عقل و نقل وجود ندارد. (فرمانیان، ۱۳۸۸، ص ۱۴۲)

مذمت مجادله بدون علم در قرآن

سلفیان مدعی هستند متکلمان و اصحاب‌رای که با رای و قیاس خود در پی مجادله غیر اخلاقی با حق هستند، در قرآن مذمت شده‌اند، زیرا مشرکین به دلیل مجادله بدون علم و آگاهی و صرفاً به وسیله رای و کلام با حق مخاصمه می‌کنند. بنابراین، هر سخنی درباره خدا و دین او بدون کتاب مُنزل، کلامی است باطل.

علاوه، اوصافی که در آیات الهی آمده است، شامل تمام افرادی می‌شود که با عقل خود با کتاب خدا معارضه می‌کنند، زیرا عالم نیستند و بدون علم با قرآن مجادله می‌کنند و البته در این مجادله نه هدایتی وجود دارد و نه روشنایی، بلکه هدایت و نجات در کتاب خدا و بیان رسول خدا ﷺ است. (همان)

اقدام سلفیان علیه فهم عقلی با تمسک به برخی از روایات پیامبر ﷺ

سلفیان هنگامی که قصد دارند علیه معقولات حرفی بزنند، به روایاتی منسوب به پیامبر ﷺ تمسک می‌کنند که فرمود همه چیز را برای شما بیان کردم.

آن‌ها معتقدند پیامبر خدا هر آن‌چه را که مورد نیاز بشر از دین بوده بیان کرده است و صحابه و تابعین از همان نصوص پیروی کردند و کسی هم از ایشان منحرف نشده است تا مسیر دین را با رای و قیاس و نیز استنباطات عقلی اش عوض کند. ما نیز وظیفه داریم در همان مسیر گام برداریم. پس هر گونه تخطی از راه صحابه، موجب فرو رفتن در باتلاق نابودی می‌شود.

روایت دیگر نیز از حضرت ﷺ نقل شده است که فرمود: «ایاکم و محدثات الامور فانها ضلاله»؛ بر شما باد که از امور بدعت‌آمیز دوری کنید، زیرا در پی هر بدعتی گمراهی است. (خرمشاهی، ۱۳۷۶، ص ۳۶۲) بنابراین، سلفیان به روایت یاد شده نیز تمسک می‌کنند که پیامبر ﷺ بدعت در دین را جایز نشمرده و راجع به آن هشدار داده است.

این موضوع از اصولی است که همه صحابه و تابعین روی آن توافق نظر دارند و بر اساس آن، هر رای و نظری که مخالف قرآن باشد را قبول نمی‌کنند و به جای آن، علیه معقولات و مکاشفات موضعی صریح می‌گیرند. (فرمانیان، ۱۳۸۸، ص ۱۴۲)

بنابر عقیده سلفیان، امامان اربعه آنان یعنی ابو حنیفه، مالک ابن انس، شافعی و احمد بن حنبل و نیز دیگر بزرگان سلف درباره مباحثی چون توحید و سایر صفات الهی، معاد و غیر آن اعم از اصول و فروع به قرآن و

روایات مراجعه می‌کردند و به رای هیچ کسی اعتنا نمی‌کردند و همواره پیرو سنت و تارک آراء و اهوا بودند و عقل را بر نقل مقدم نمی‌کردند و این خود بهترین دلیل برای تبلیغ نص‌گرایی و مبارزه با عقل‌گرایی است. تقدم شرع بر عقل موجب تقویت دین پیامبر ﷺ و تایید صداقت ایشان می‌شود. نگارنده معتقد است که سعادت اخروی هر انسانی به دیانت و صیانتش از احکام الهی است و دیانت جز به پیروی بدون چون و چرای شخص مکلف درباره احکام دین امکان پذیر نیست. کسی که زیر بار تکلیف می‌رود یعنی که در آن لحظه هیچ مشورتی با عقلش نمی‌کند، زیرا می‌داند که شارع مقدس خود آفریننده عقل است و می‌داند که در دل تکلیف چه فوایدی نهفته است. احکام الهی به واسطه پیامبران و از مسیر وحی و به دست کاتبان آن دوره کتابت شده است و آن نصی ماندگار است که نسل به نسل به دست ما رسیده است و ما موظف به پیروی از آن هستیم. پس دین‌داری زمانی معنا خواهد داشت که همراه با پیروی و متابعت از شریعت و تقدم نص بر عقل باشد.

سلفی‌ها معتقدند تقدم شرع و نقل بر عقل فوایدی دارد، زیرا هر اندازه که در تقویت شرع بکوشیم و نص صریح را بر عقل و قیاس و تاویل مقدم کنیم، در واقع عصمت و صداقت پیامبر را تقویت کرده‌ایم، چون پذیرفتیم نقل خطا نمی‌کند و هر آن چه شرع بیان کرده مطابق با واقع است. این پذیرش به منزله تایید و تقویت عصمت و ادعای پیامبر ﷺ است و اگر معارضه‌ای میان عقل و نقل پدید آمد، نقل مقدم می‌شود.

عقل‌گرایی موجب تشویش و شک و شبهه در ذهن می‌شود.

به اعتقاد سلفیان، متکلمان، فیلسوفان، متشیعان و متصوفان با نقل آرای خود که ریشه عقلانی دارد، موجب ازدیاد شک و شبهه در دل مومنان می‌شوند، زیرا نصوص چیزی را بیان می‌کنند و عقل و ذوق آنان چیز دیگری را و به‌طور معمول آنان ذوقیات خود را بر نصوص مقدم می‌کنند، در حالی که مومنین واقعی در قرآن این‌گونه توصیف شده‌اند: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» (انفال (۸): ۲) «مومنان، تنها کسانی هستند که هر گاه نام خدا برده شود، دل‌های‌شان ترسان و هنگامی که آیات او بر آن‌ها خوانده می‌شود، ایمان‌شان فزون‌تر می‌شود و (آنان) تنها بر پروردگارشان توکل دارند». (فرمانیان، ۱۳۸۸، ص ۱۴۳)

ضد عقلانی بودن رفتار سلفیه نه غیر عقلانی بودن

از برخورد سخت سلفیه با عقل و عقل‌گرایی و پرهیز بیش از حد آن‌ها از نزدیک شدن به فهم عقلی، به این نتیجه می‌رسیم که این گروه رفتاری غیر عقلانی ندارند، بلکه روش آن‌ها کاملاً بر ضد عقل است، زیرا غیر عقلانی بودن برخی از باورهای تعصب‌آمیز مسلمانان قابل تحمل و حتی پذیرش است، همان‌طور که می‌بینیم، سنت‌های کاملاً غلط و حتی بیگانه با تعالیم دین، ولی میان عوام و بعضاً خواص جامعه است رایج می‌باشد.

اما گرایش سلفی‌گری کاملاً ضد عقلانیت یا تعقل است به‌گونه‌ای که گرایش پیشینی آن در ادوار نخستین تاریخ اسلامی، موجب تقابل علوم نقلی با علوم عقلی شد و نتیجه آن قرن‌ها رکود فکری و فرهنگی بود که چتر آن بر کشورهای اسلامی گسترده شده بود و تا به امروز نیز کاملاً مشهود است. مثلاً در کشور عربستان سعودی این وضع اکنون نیز ادامه دارد و سالیان درازی است که هر گونه آموزش مربوط به علوم عقلی مساوی با کفر و الحاد است و اکنون با وجود مراکز دانشگاهی بسیار در آن دیار، حتی یک واحد علوم عقلی هم تدریس نمی‌شود. (ر.ک. سعود السرحان، بی‌تا، ص ۱۶) افزون بر این مطالب، دامنه خردستیزی و تقابل سلفی‌گری افزون بر فلسفه و کلام، گاه به گزاره‌ها و حوزه‌های علمیه نیز کشیده می‌شود به‌طوری که بن‌باز مفتی اعظم عربستان و چهره سرشناس سلفی‌های عصر حاضر، در آثار خود تصریح می‌کند: «در بین افراد زیادی از نویسندگان و مدرسان شایع شده است که خورشید ثابت و زمین در حرکت است، ولی من می‌گویم هر کسی معتقد به ثابت بودن خورشید باشد، کافر و گمراه است». (بن‌باز عبد العزیز، (۱۳۹۵ق، ص ۱۷)

نگارنده معتقد است که با اندک ملاحظه در این نگاه استبدادی از طرف بن‌باز، متوجه می‌شویم که وی حتی مسأله را که از نظر علمی ثابت شده است انکار می‌کند و همچون عالمان قرون وسطی و زمان حاکمیت مفتیان کلیساها فتوا می‌دهد که هر سخنی که می‌گفتند بی‌چون و چرا باید پذیرفته می‌شد. مطالعات موجود درباره علت‌های تحریم علم کلام و به‌دنبال آن علوم عقلی و منطق از سوی ارباب سلفی‌گری؛ فیلسوفان و متکلمان به‌جای آن‌که نص را مبنای درک عقل قرار دهند، عقل را اساس فهم قرآن قرار داده‌اند. (العک خالد عبدالرحمن، ۱۹۹۵، ص ۱۲۴)

این درک معرفت‌شناختی همواره مورد نظر است و سلفی‌های معاصر نیز با همین نگاه، دلیل دشمنی محدثین و ارباب سلف با علوم عقلی را به «موضوع فلسفه که همان موضوع دین است»

معلل می‌کنند. در همین زمینه صالح بن غرم الله الغامدی در رساله دکترای خود نوشته است: «دین الهیات و اخلاق را مستند به وحی می‌کند، اما فلسفه الهیات و اخلاق را صرفاً به عقل بشری مستند می‌کند. این در حالی است که عقل آمیخته به خطا و صواب است در حالی که راجع به آن علم قطعی ندارد». (الغامدی صالح بن غرم الله، ۲۰۰۳، ص ۱۴۹)

بنابراین، جریان سلفی‌گری در چنین محیط ادراکی و معرفت‌شناختی آثار و کتاب‌های بی‌شماری در مخالفت با عقل و علوم عقلی برجای گذاشته است.

این تیمیه با چنین روی‌کردی آثار خود را به بزرگ‌ترین میراث اندیشه اسلامی نزد سلفی‌ها تبدیل کرد و به‌حق بسیار موثر هم واقع شده است، به‌گونه‌ای که سلفیان پیر اندیشه او جمع میان شریعت و علوم عقلی را غیر ممکن می‌دانند و با تکرار این جمله: «من تمنطق فقد تزندق» علم منطق را به مثابه دروازه شرّ برای ورود به شرّی دیگر (فلسفه) قلمداد می‌کنند.

مرز معرفت دینی و عقلی از نگاه سلفیان

سخن پایان این‌که جریان سلفی‌گری با چنین طرز تفکری معرفت دینی را در معرفت نقلی و تمسک به ظواهر و تعصب روی نصوص خلاصه می‌کنند و به‌طور کلی برای عقل و منابع عقلی در حیطه معرفت‌شناختی دینی حساسی باز نمی‌کنند و اگر هم درباره موضوعی از مسیر عقل به‌یقین برسند، آن یقین را به شرطی می‌پذیرند که نصیّ آن را تایید کند.

در تایید این سخن از ابن حزم نقل شده است هر آن‌چه براهین عقلی ثابت می‌کنند، بدون شک ریشه در قرآن و سنت دارد. (ابن حزم، بی‌تا، ص ۷۷)

منابع

١. قرآن.
٢. العك خالد عبد الرحمان، (١٩٩٥)، الاصول الفكرية للمناهج السلفية عند الشيخ ابن تيمية، عمان: نشر مكتب الاسلامي.
٣. الغامدي صالح بن غرم الله، (٢٠٠٣)، موقف شيخ الاسلام ابن تيمية، من آراء الفلاسفة، و منهجه في عرضها، رياض: مكتبة المعارف للنشر و التوزيع.
٤. القرطبي، محمد بن احمد الانصاري، (١٩٨٥)، الجامع لاحكام القرآن، بيروت: دار احياء التراث العربي.
٥. ابراهيمي ديناني، غلام حسين، (١٣٧٦)، ماجرای فكر فلسفی در جهان اسلام، تهران: انتشارات نشر نو.
٦. ابن تيمية، (١٤٢٥ ق) شرح العقيدة الإصفهانية، بيروت: المكتبة العصرية، چاپ اول.
٧. _____، (١٣٢١ق)، حاشيه منهاج السنة النبوية، قاهره.
٨. _____، (١٣٧٤ق)، مجموعة التفسير، بمبئي هند.
٩. _____، (١٣٩٠ق/١٩٨٠ م)، المقدمة في اصول التفسير، بيروت: دارمكتبةالحيات.
١٠. _____، (١٤٢٥ ق/ ٢٠٠٤ م)، الفتوى الحموية الكبرى، رياض: دارالصمعي، چاپ دوم.
١١. _____، (١٩٧١م)، في تعارض العقل و النقل، تحقيق محمد رشاد سالم، جمهورية العربية المتحدة: دار الكتب.
١٢. _____، (١٩٨٠م) المقدمة في اصول التفسير، بيروت: دار مكتبةالحيات.
١٣. _____، الفتوى الحموية الكبرى، بيروت، (بي تا)، دار الكتب العلمية.
١٤. ابن حزم، على بن احمد بن سعيد، (بي تا)، الفصل في الملل و الاهواء و النحل، قاهره: نشر مكتبة الخانجي.
١٥. ابن منظور، (بي تا)، لسان العرب، واژه بدع.
١٦. ابن تيمية، (١٤٢٥ق)، شرح العقيدة الاصفهانية، بيروت: نشر مكتبة العصرية، چاپ اول.

۱۷. ابو زهره، محمد، (۱۳۸۶)، سلفیان، ترجمه علی رضا ایمانی، قم: انتشارات ادیان.
۱۸. بن باز، عبدالعزيز، (۱۳۹۵ق)، تعلیق علی فتح المجید، ریاض: دار اولی النهی.
۱۹. خرمشاهی، بهاء الدین، (۱۳۷۶)، پیام پیامبر، تهران: منفرد، چاپ اول.
۲۰. روحانی، سید مهدی، (۱۳۸۰)، فرقه السلفیه و تطوراتها فی التاریخ، نشریه علوم حدیث، شماره ۲۱.
۲۱. سبجانی، جعفر، (۱۳۷۹)، کتاب فی ظلال التوحید، قم: نشر دارمشعر.
۲۲. سعود، السرحان، (بی تا)، پایگاه ملتقی النخبة الاسلامی، مدخل الی موقف ابن تیمیه من الفلسفه.
۲۳. شیخ حرّ عاملی، (۱۳۸۰)، الجواهر السنیه - کلیات حدیث قدسی، تهران: انتشارات دهقان، چاپ سوم.
۲۴. فرمانیان، مهدی، (۱۳۸۸)، مبانی فکری سلفیه، پایان نامه دکتری، مرکز تربیت مدرس.
۲۵. مجلسی محمدباقر، (۱۴۰۴)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، لبنان بیروت: موسسه الوفاء.
۲۶. موسوی کاظم، (۱۳۸۳)، دائره المعارف بزرگ اسلامی، تهران: مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی.